شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مقر حکومت ملکه سبا در یمن و مقر حکومت حضرت سلیمان در اورشلیم بوده است. اندازه گیری‌های دقیق کنونی نشان می‌دهد که فاصله یمن تا اورشلیم حدود ۲۰۳۴ کیلومتر است که هرچند با وسایل پیشرفته کنونی، پیمودن آن ممکن است بیش از ۳ ساعت به طول نینجامد، اما پیمودن این فاصله در کمتر از یک ثانیه (یک پلک زدن) ناممکن است. از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که این‌جابه جایی که توسط فردی که عالم به علمی از کتاب بوده، بدون وسیله خارجی صورت گرفته است. اما اگر بخواهیم وسیله‌ای نیز برای این‌جابه جایی تصور کنیم، سریعترین وسیله نقلیه در آن زمان اسب بوده است و سریعترین اسب‌های مسابقه، سرعتی در حدود ۱۸ متر بر ثانیه معادل ۶۴/۸ کیلومتر در ساعت دارند. با این حساب، اگر بتوانند مسافت ۲۰۳۴ کیلومتری را به طور مداوم و بدون استراحت طی کنند، حدود ۳۱ ساعت طول خواهد کشید که قابل مقایسه با زمان کمتر از یک ثانیه که در آیه آمده است، نخواهد بود. اما در صورتی که این‌جابه جایی بدون ابزار خارجی صورت گرفته باشد، باید گفت که دانش بشری هنوز به چنین حدی نرسیده است که چنین امری را ممکن بداند، چه رسد به این‌که از کیفیت و چگونگی آن اطلاع داشته باشد.

قَالَ یَا أَیُّهَا المَلَأُ أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ * قَالَ عِفْریتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ * قالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ به قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ "، نمل ۴۰-۲۷۳۸

گفت: «ای سران [کشور] کدام یک از شما تخت او را-پیش از آن‌که مطیعانه نزد من آیند برای من می‌آورد؟» * عفریتی از جنّ گفت: «من آن را پیش از آن‌که از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم.» * کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت: «من آن را پیش از آن‌که چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم.» پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است«.

کلمات اصلی

یَأْتِینِی: مصدر "الإتیان" به معنی آمدن (راغب اصفهانی، ص۶۰)، با حرف "باء" متعدی شده است (آوردن).

عفریت: شریر و خبیث (همو،ص ۵۷۳)

یَرْتَدَّ: "ردّ" برگرداندن چیزی به ذات خود یا به حالتی از حالات آن (همو، ص ۳۴۸)

طرف: حرکت دادن پلک که از آن به نگریستن تعبیر می‌شود (همو، ص۵۱۷).

بیان اعجاز مطرح شده

چنانکه در آیات سوره نمل آمده، حضرت سلیمان از وجود قومی خورشید پرست آگاه شد و نامه‌ای برای فرمانروای آن قوم فرستاد و آن‌ها را به اطاعت فرا خواند.

ملکه سبا که از قدرت و اقتدار سلیمان آگاه شده بود، تصمیم گرفت که به جای مقابله، با فرستادن هدایایی با سلیمان مصالحه نماید. اما حضرت سلیمان هدایای وی را نپذیرفت و تهدید به لشکرکشی کرد. ملکه با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بروند.

سلیمان از سران کشور پرسید که کدامیک می‌تواند تخت ملکه سبا را پیش از رسیدن او، نزد سلیمان بیاورد؟ در پاسخ، دو نفر اعلام آمادگی کردند. ابتدا عفریتی از جن رو به سوی سلیمان کرد و گفت: "من تخت او را پیش از آن‌که مجلس تو پایان گیرد و از جای برخیزی، نزد تو می‌آورم. من بر این کار سخت توانا و مورد اعتمادم."

عفریت به معنی فرد گردنکش و خبیث است، و جمله"انی علیه لقوی امین" که از جهات مختلفی توأم با تأکید است (ان-جمله اسمیه-لام) نیز نشان می‌دهد که بیم خیانت در این عفریت می‌رفته، از این رو، در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است.

دومین نفر مرد صالحی بود که دانشی از کتاب الهی داشت. چنانکه قرآن در باره او می‌گوید: "کسی که علم و دانشی از کتاب داشت، گفت من تخت او را قبل از آن‌که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد". هنگامی که سلیمان آن را نزد خود مستقر دید، زبان به شکر پروردگار گشود و گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را به جا می‌آورم یا کفران می‌ورزم (مکارم شیرازی،۴۶۸/۱۵).

در این آیات امکان جابه جایی اشیاء با سرعتی بسیار بالا مطرح شده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مقر حکومت ملکه سبا در یمن و مقر حکومت حضرت سلیمان در اورشلیم بوده است.

اندازه گیری‌های دقیق کنونی نشان می‌دهد که فاصله یمن تا اورشلیم حدود ۲۰۳۴ کیلومتر است که هرچند با وسایل پیشرفته کنونی، پیمودن آن ممکن است بیش از ۳ ساعت به طول نینجامد، اما پیمودن این فاصله در کمتر از یک ثانیه (یک پلک زدن) ناممکن است. از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که این‌جابه جایی که توسط فردی که عالم به علمی از کتاب بوده، بدون وسیله خارجی صورت گرفته است. اما اگر بخواهیم وسیله‌ای نیز برای این‌جابه جایی تصور کنیم، سریعترین وسیله نقلیه در آن زمان اسب بوده است و سریعترین اسب‌های مسابقه، سرعتی در حدود ۱۸ متر بر ثانیه معادل ۶۴/۸ کیلومتر در ساعت دارند. با این حساب، اگر بتوانند مسافت ۲۰۳۴ کیلومتری را به طور مداوم و بدون استراحت طی کنند، حدود ۳۱ ساعت طول خواهد کشید که قابل مقایسه با زمان کمتر از یک ثانیه که در آیه آمده است، نخواهد بود. اما در صورتی که این‌جابه جایی بدون ابزار خارجی صورت گرفته باشد، باید گفت که دانش بشری هنوز به چنین حدی نرسیده است که چنین امری را ممکن بداند، چه رسد به این‌که از کیفیت و چگونگی آن اطلاع داشته باشد.

در حالی که امکان سفر در زمان، هنوز در بین دانشمندان به عنوان یک احتمال مطرح می‌شود، افرادی بوده‌اند که ادعای سفر به گذشته، آینده و یا جهان‌های موازی را کرده‌اند. مبحث سفر در زمان همواره چالش‌های خاص خود را داشته است. برای مثال دانشمندان می‌گویند اگر شما به گذشته سفر کنید و پدر و مادر خود را به قتل برسانید، چه بلایی سر شما می‌آید؟ آیا شما نیز می‌میرید؟ ناپدید می‌شوید یا اتفاق دیگری برایتان خواهد افتاد؟

اما در مقابل ادعاهای سفر به آینده واقع گرایانه‌تر و قابل باورتر خواهد بود، چراکه آینده نامشخص است. به همین دلیل کسانی که ادعای سفر به آینده را دارند، غالبا پیش بینی‌هایی از آینده ارائه می‌دهند که باعث استحکام پایه داستان آن‌ها یعنی همان سفر در زمان باشد. در اصل اعتبار ادعای سفرکنندگان در زمان، همان به وقوع پیوستن پیش‌بینی‌های آن‌هاست. حتی زمانی هم که پیش بینی مدعیان سفر در زمان به وقوع نمی‌پیوندد، بعضی از آن‌ها این موضوع را مطرح می‌کنند که پیش بینی ما عامل اصلی تغییر در آینده بود و ما با هشدار خود، بشریات را نجات دادیم!

شناسایی مکان‌های مهم در کشور از جنبه دروازه‌های ورود به عوالم و یا مکان‌های حاوی اشیای معنوی

پیدا کردن رد پای اشیای مهم معنوی نظیر انگشترین سلیمانی (نرینگی و مادگی) و سایر اشیای سلیمان نبی و درفش کاویانی و گهواره مریم و ذوالفقار حضرت علی (ع) و...

پیدا کردن اسرار ورود به عوالم مربوط به اسماعیلیان و مغان ایران باستان

طایفه‌ای از جنیان شیعی وجود دارند که سال‌هاست بیش از ۷۰۰ سال که مرئی هستند اما اعتراف می‌کنم که تا آن زمان نشنیده بودم که جنیانی با قدی کوتاه در کشور مرئی شده باشند. اما با اینحال جوری وانمود نمودم که فقیر می‌دانم و بروز نمی‌دهم. پس از ملاقات با ایشان تحقیق نمودم و دریافتم که در سال‌های اخیر در چند نقطه دیگر کشور، جنیان مرئی شده‌اند و با خود اینگونه فکر نمودم که منظور ایشان یکی از این نقاط است.

اما باید بگویم که منظور ایشان هیچ کدام از نقاطی که فقیر فکر می‌نمودم نبود. اکنون پس از گذشت چهار سال از ملاقات با ایشان می‌دانم که ایشان کدام جنیان را می‌گفته! جالب است بدانید این جنیان مرئی شده با انسان زاد و ولد نموده‌اند و قد نسل جدیدشان (جنسان‌های متولد شده) بلندتر شده است. بسیاری فکر می‌نمایند که اینان کوتوله هستند اما کوتوله نیستند بلکه جنیان مرئی شده می‌باشند.

در این چهار سال در مورد آن‌چه که دشمنان به دنبالش بودند تحقیقات دامنه داری نمودم. بخشی از مجموعه رسائل خطی دودمان جلالیان را زیر و رو نمودم. هم‌چنین از اساتید مختلف خویش در این باره پرسش‌ها نمودم و البته از بعضی طرق دیگر که این‌جا نمی‌خواهم بگویم نیز برای یافتن پاسخ‌ها استفاده نمودم. اما حال نتیجه تحقیق ابتدا باید بگویم که جغرافیای قزوین و الموت، ارتباطی با جغرافیای استان سمنان ندارد.

از نقطه‌ای از خاک استان طهران، تا استان سمنان مجوعه‌ای از شهرهای زیر زمینی (حدود ۲۸ شهر) وجود دارد که متعلق به مغان ایران باستان بوده است. این شهرها صد دروازه به سوی عوالم مختلف نظیر عوالم جنیان و عوالم موازی مادی اما نامرئی دارد. مرکزیت این عوالم با شهری مادی و نامرئی است به نام صد دروازه پشمالو که این شهر، حالت مرکزی نسبت به سایر عوالم دارد. ظاهراً در این شهر زیرزمینی که از نظرها نیز پنهان است. گروهی از مغان ایران باستان از دوران‌های بسیار گذشته تاکنون زنده می‌باشند. و طوایفی از جنیان نیز با این مغان ارتباط دارند و از عالمشان به این شهر صد دروازه پشمالو راه وجود دارد.

بخش اعظم این شهرها و عوالم در زیر ناحیه ریگ جن قرار دارد که سال‌هاست مورد توجه غربیان قرار گرفته.

ظاهراً پایتخت اشکانیان که صد دروازه نام داشته از نام شهر صد دروازه پشمالو و حقیقت این شهر تاثیر گرفته و اشکانیان که خود جز طایفه مغان بوده‌اند. با این شهرها و عوالم ارتباطاتی داشته‌اند. هم‌چنین حسن صباح نیز با این صد دروازه پشمالو ارتباط داشته است.

حسن صباح هر که بود و هر اعتقادی که داشته عده‌ای وی را ایرانی و ضد اسلام می‌دانند که تشیع را دستاویزی برای اسلام ستیزی قرار داده بود. این نظر که بیشتر توسط اساتید ایرانشناس و پان ایرانیست‌های متعصب طرفداری می‌شود محلی از اعراب ندارد. زیرا اینان با قلب بیمار خویش بین اسلام شیعی و ایرانی بودن تناقض می‌بینند. بخشی از کتب و رسائل اسماعیلیه موجود است. امروزه بخوبی می‌توان عقاید اسماعیلیه را جدای از افراط‌ها و تفریط‌ها و بدون تحریف بررسی کرد. حسن صباح مطمئناً جزء طایفه مغان شیعه بوده. پیوند اسماعیلیه با آداب مغان ایران باستان و آن‌چه که حکمت گنوسی شیعه نامیده می‌شود امری قابل اثبات است. بین عقاید و آداب اسماعیلیه با عقاید فتیان نیز شباهت‌هایی وجود دارد.

مفهوم زمان یکی از اسرارآمیزترین مفاهیم در تاریخ فیزیک بوده است و در حال حاضر نیز از مسائل دشوار فیزیک معاصر به‌شمار می‌رود. ما می‌گوییم زمان را با ساعت اندازه می‌گیریم، اما تنها عقربه‌های ساعت را می‌بینیم نه خود زمان را و عقربه‌های ساعت درست مانند موارد مشابه دیگر تنها متغیرهای فیزیکی هستند.

بنابراین به یک معنا ما تقلب می‌کنیم، زیرا آن‌چه واقعا مشاهده می‌کنیم متغیرهایی فیزیکی هستند به عنوان توابعی از متغیرهای فیزیکی دیگر، اما ما آن را طوری نمایش می‌دهیم که انگار همه‌چیز در زمان تغییر می‌کند.

یکی از جالبترین افکار بشر، ایده جابجایی در بعد زمان است. البته اگر از یک بعد دیگر به قضیه نگاه کنیم همه ما مسافر زمان هستیم. همین الان که شما این را می‌خوانید، زمان در حول و حوش شما به پیش می‌رود و آینده به حال و حال به گذشته تبدیل می‌شود. نشانه‌اش هم رشد موجودات است. ما بزرگ می‌شویم و می‌میریم. پس زمان در جریان است. آلبرت انیشتن با ارائه نظریه نسبیت خاص نشان داد که این کار از نظر تئوری شدنی است. بر طبق این نظریه اگر شیئ به سرعت نور نزدیک شود گذشت زمان برایش آهسته‌تر صورت می‌گیرد. بنابراین اگر بشود با سرعت بیش از سرعت نور حرکت کرد، زمان به عقب برمی‌گردد. مانع اصلی این است که اگر جسمی به سرعت نور نزدیک شود جرم نسبی آن به بینهایت میل می‌کند؛ لذا نمی‌شود شتابی بیش از سرعت نور پیدا کرد. اما شاید یک روز این مشکل هم حل شود.

نسبیت عام به بررسی دستگاه‌های شتاب دار می‌پردازد. میدان گرانشی نیز یک دستگاه شتابدار است. در دستگاه‌های شتابدار فضا خمیده است، زیرا مسیر نور هنگام عبور از یک میدان گرانشی منحنی است که تحت عنوان فضازمان مطرح می‌شود. لذا فضازمان خمیده است و هرچه خمیدگی بیشتر باشد، ساعت کندتر کار می‌کند. یعنی در میدان گرانشی قوی تر، ساعت کندتر است.

در شکل زیر برای ساعتی که در ارتفاع قرار دارد و طبیعتا نیروی گرانشی در آن‌جا کمتر است زمان تندتر می‌گذرد. ولی برای ساعتی که در نیروی گرانشی بیشتر قرار دارد زمان کندتر می‌گذرد. طبق نظریه نسبیت عام، ساعتی که در یک میدان گرانشی قوی‌تر قرار دارد، کندتر از ساعتی کار می‌کند که در میدان گرانشی ضعیف‌تر قرار دارد.

"اینشتین صد سال پیش با ارائه نظریه‌ی نسبیت ثابت کرد که سفر به آینده امکان پذیر است. برای این کار باید موشک‌هایی ساخت که به سرعتی نزدیک سرعت نور برسند که در حال حاضر از نظر علمی امکان پذیر نیست. ولی جای شکی نیست که این مشکل فقط مشکل فناوری است و در آینده توانایی سفر به آینده امکان پذیر خواهد بود".

"زمان مانند یک رود در جریان است و اینگونه به نظر می‌رسد هر کدام از ما در میان این جریان در حرکتیم، اما از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت زمان در مکان‌های مختلف سرعت جریان متفاوتی دارد و این کلید اصلی سفر به آینده است. اینشتین برای اولین بار این ایده را که مکان‌هایی وجود دارند که در آن‌ها سرعت زمان کاهش یا افزایش پیدا می‌کند، در حدود صد سال پیش مطرح کرد، وی کاملا درست فکر می‌کرده است. اثبات آن نیز در سیستم ردیابی ماهواره‌ای زمین است که آشکار می‌کند زمان در فضا از سرعت بالاتری برخوردار است و می‌توان از این اصل برای سفر به آینده استفاده کرد".

یکی از آسانترین راه‌هایی که نسلهای آینده می‌توانند از آن طریق به آینده سفر کنند حرکت با موشک‌های سریع است.

اگر نوادگان ما بتوانند موتورهایی طراحی کنند که بتوانند سرعت را تا کسر قابل توجهی از سرعت نور برسانند باتوجه به پیش بینی‌های نظریه نسبیت هرکسی که سرنشین این موشک تندرو باشد دیرتر از کسانی که برروی زمین‌اند پیر می‌شود. البته لازم به ذکر است که با قرار دادن ساعت‌های اتمی در هوا پیماهای جت این نتایج اثبات شده است و در حد تئوری و نظریه نیست و از نظر تجربی نیز به تائید رسیده است.

درحقیقت اگر دو انسان دوقلو جدا از هم یکی روی زمین و دیگری در یک فضاپیما که با سرعت نور بین ستارگان حرکت می‌کند، زندگی کنند، وقتی پس از ۲۰ سال نجومی همدیگر را پیدا کنند، این زمان به سال‌های زمینی برابر با ۲۰۰سال می‌شود. یعنی اگر این دوقلوها هنگام جدا شدن یکسال داشته باشند، پس از این مدت زمان برادر زمینی ۲۰۱ ساله و برادری که در فضا با سرعت نور سفر می‌کرد، ۲۱ سال خواهد داشت. درواقع می‌توان گفت که برادری که با سرعت نور سفر کرده است، به آینده برادر ساکن زمین پرش کرده است.

کرم چاله: یک سکوی دیگر گذر از زمان است که می‌تواند در عرض چند ساعت ما را چندین سال نوری جابجا کند. فرض کنید دو نفر دو طرف یک ملافه رو گرفته‌اند و می‌کشند. اگر یک توپ تنیس بر روی ملافه قرار دهیم یک انحنا در سطح ملافه به سمت توپ ایجاد می‌شود. اگر یک تیله به روی این ملافه قرار دهیم به سمت چاله‌ای که آن توپ ایجاد کرده است می‌رود.

این نظر انیشتین است که کرات آسمانی در فضا و زمان انحنا ایجاد می‌کنند؛ درست مثل همان توپ روی ملافه.

حالا اگر فرض کنیم فضا به صورت یک لایه‌ی دوبعدی روی یک محور تا شده باشد و بین نیمه بالا و پایین آن خالی باشد و دو جرم هم اندازه در قسمت بالا و پایین مقابل هم قرار گیرند، آن وقت حفره‌ای که هر دو ایجاد می‌کنند می‌تواند به همدیگر رسیده و ایجاد یک تونل کند. مثل این که یک میانبر در زمان و مکان ایجاد شده باشد. به این تونل می‌گویند کرم چاله. این امید است که یک کهکشانی که ظاهرا میلیونها سال نوری دور از ماست، از راه یک همچین تونلی بیش از چند هزار کیلومتر دور از ما نباشد. در اصل می‌شود گفت کرمچاله تونل ارتباطی بین یک سیاهچاله و یک سفیدچاله است و می‌تواند بین جهان‌های موازی ارتباط برقرار کند و در نتیجه به همان ترتیب می‌تواند ما را در زمان جابجا کند.

داستان اصحاب کهف دارای نکات بسیار زیبا و عجیبی می‌باشد. افرادی با بودن در مکانی خاص، زمان برای آن‌ها به گونه دیگر گذشته است. برای افرادی که خارج از این محیط قرار داشته‌اند ۳۰۹ سال قمری و برای افرادی که در درون غار بوده‌اند تنها یک روز گذشته است و یک چنین چیزی از نظر علمی با در نظر گرفتن امکان تغییر گرانش آن محیط به دلایلی خاص و در نتیجه تغییر گذر زمان برای کسانی که در درون غار بوده‌اند، کاملا قابل قبول می‌باشد.

همانطور که در بخش نسبیت عام مطرح شد نور به هنگام عبور از کنار یک میدان گرانشی بالا منحرف و خمیده می‌شود به این معنی که مسیرش تغییر می‌کند. اما نکته بسیار جالب آن است که در آیه هفدهم از سوره کهف، به زیبایی تغییر مسیر حرکت نور خورشید به هنگام عبور از کنار غار اصحاب کهف، بیان شده است.

و (نور) خورشید را هنگامی که طلوع کند می‌بینی که از مقابل غارشان به سمت راست میل می‌کند و هنگامی که غروب می‌کند (نورش را) از سمت چپ آنان می‌برد و متمایل می‌شود و آن‌ها در فضای وسیعی از آن غارند. این از نشانه‌ها و معجزات خداوند است. (کهف/۱۷)

به جمله:" این از نشانه‌ها و معجزات خداوند است" دقت کنید. که بلافاصله بعد از بیان تغییر مسیر نور خورشید بیان شده است. و به روشنی مشخص است که موقعیت (نور) خورشید به هنگام عبور از کنار غار، در آن مقطع خاص به علت تغییر گرانش در محیط غار، و یا هر عامل دیگر) دارای شرایط خاصی بوده است. و به هیچ وجه بیان موقعیت خورشید برای مشخص کردن موقعیت غار نمی‌باشد زیرا این روشی مناسب برای تعیین موقعیت غار نمی‌باشد و از طرف دیگر تابش نور خورشید در شرایط خاص باعث ایجاد تغییر خاصی برای افرادی که در درون غار بوده‌اند، نمی‌شود.

لازم به ذکر است این میدان گرانشی بالا در غار، تنها در کسری از ثانیه وجود داشته است که به همین دلیل تنها بر پرتو نور که دارای سرعت بسیار زیاد می‌باشد تاثیر گذاشته است. و لحظه اعمال این نیروی گرانشی بالا در زمان طلوع خورشید و در طی زمان بسیار ناچیز(لحظه رفتن به آینده) بوده است و هم‌چنین بعد از گذشت ۳۰۹ سال برای سایر افراد دقیقا در غروب چنان روزی، زمان حضور دوباره آن‌ها در غار بوده است. و تغییر در شرایط غار به هنگام غروب خورشید، باعث تغییر مسیر نور شده است.

در آیه هفدهم به نکته جالب دیگری نیز اشاره شده است.

" آن‌ها در فضای وسیعی از آن غارند" اما بودن در یک میدان گرانش بالا باعث کشیدگی می‌گردد و در میدان گرانشی بالا، ماده به کلی تجزیه و جزئی از آن میدان گرانشی می‌گردد، که به نوعی در این آیه به آن اشاره شده است.

در مورد این‌که غاری که اصحاب کهف در آن برهه از زمان در آن قرار داشته‌اند دارای شرایطی خاص بوده است در آیه زیر مشخص شده است:

...اگر بر آن‌ها اطلاع یابی (و از نزدیک ببینی) مسلما گریزان به آن‌ها پشت می‌کنی و همه وجودت از آنان پر از ترس می‌شود. (کهف/۱۸)

لازم به ذکر است که: سرعت گریز، حداقل سرعت ممکن برای یک جسم می‌باشد تا بتواند از میدان گرانشی جسمی دیگر فرار کند. آن‌چه از آیه مشخص است این است که غار در آن مقطع زمانی خاص دارای شرایط خاصی بوده است. هم‌چنین از آیات زیر مشخص می‌شود که گذر زمان برای اصحاب کهف با افرادی که خارج از غار بوده‌اند متفاوت بوده است. و این به خوبی نشان می‌دهد که اینگونه نبوده که آن‌ها هم مانند سایر افراد ۳۰۹ سال بر آن‌ها گذشته و در طی این زمان آن‌ها در خواب بوده‌اند، (مشکل تعذیه در این مدت) بلکه واقعا آن‌ها تنها یک روز در آن غار به خواب رفته بودند و به علت قرار گرفتن در یک میدان گرانشی بالا، گذر زمان بر آن‌ها کندتر گذشته و بعد از یک روز (معادل ۳۰۹ سال برای افرادی که خارج از غار بوده اند) که از خواب بیدار می‌شوند، احساس گرسنگی کرده و از میان خودشان، فردی را برای تهیه غذا انتخاب می‌کنند.

تله پورت به معنای جا به جایی ماده یا انرژی از یک نقطه به نقطه دیگر بدون طی مسافت فیزیکی فاصله بین آن دو نقطه است. برای مثال شما در شهر آ حضور دارید ولی بعد از چند ثانیه در شهر ب ظاهر می‌شوید. این حالت در بین عرفا شایع بوده است. مثلا عارفی در شهر نجف بوده و چند ساعت بعد در مشهد دیده شده است و طی الارض کرده است.

طی الارض مانند سایر قدرت‌ها می‌تواند از مسیر عبادت و هم‌چنین ریاضت‌هایی که عبادت محور نیستند و فرد فقط می‌خواد با پرورش قدرت ذاتی خود به این حالت برسد به دست آید. گفته می‌شود جادوگران به کمک اوراد و کمک جنیان هم می‌توانسته‌اند طی الارض کنند.

تله پورت و طی الارض در علم ماورا و مذهب در بین روحانیون ادیان گوناگون امری عادی بوده و برخی از مرتاضان هم توسط تمرین‌های ویژه می‌توانند این کار را انجام دهند و در یک چشم به هم زدن در نقطه‌ای دیگر از جهان ظاهر شوند.

سفر در زمان هم مشابه تله پورت است با این تفاوت که سفر جسم فیزیکی در مختصات زمان صورت گرفته و البته کمی دور از واقعیت است زیرا تا به حال کسی دیده نشده است که با جسم فیزیکی خود از آینده به زمان حال بیاید و اطلاعات خود را به ما منتقل کند. سفر در زمان بیشتر در حالاتی مثل پرواز روح و انتقال آگاهی به آینده و گذشته آن هم بدون تاثیرگذاری بر جهان ماده مشاهده می‌شود و تقریبا برای همه اتفاق افتاده که بخشی از آینده خود را در خواب ببینند.

در کتاب‌های خطی و جادویی، طلسم‌ها و اوراد مختلفی در مورد قابلیت تله پورت و طی الارض وجود دارد که به نظر نمی‌رسد به همین راحتی‌ها بتوان به کمک آن‌ها در یک لحظه به نقطه‌ای دیگر از جهان رفت زیرا در این صورت هر کس با در دست داشتن یک کتاب جادویی در بین کشورها سفر می‌کرد و نیازی به بلیط و ویزا نداشت.

روش دیگر انجام مراقبه‌های طولانی و انرژی دهی به چشم سوم توسط کریستال است که می‌تواند جسم فیزیکی را لطیف کرده و غالبیت انرژی معنوی بر مولکول‌های بدن باعث شود که مولکولها به اندازه نور مرتعش شوند و از حالت جامد خارج شوند و سپس با سرعت نور بر هر کجا که خواستیم سفر کنیم.

سال ۱۹۸۱ گروهی از کودکان با استعداد چین توانستند در یک آزمایش کنترل شده اشیایی همچون کاغذ و ساعت و گیره و ... را بدون آن‌که به آن‌ها دست بزنند و یا شعبده بازی کنند در مکان دیگری ظاهر کنند.

تله پورت و جا به جایی اشیا در خانه‌های جن زده هم زیاد دیده می‌شود به طوری معمولا صاحبان چنین خانه‌هایی اشیای خود را زیاد گم می‌کنند ولی بعد از چند روز آن‌ها را سر جای خود پیدا می‌کنند.

در دین اسلام برای طی الارض باید شایستگی‌های روحی و تزکیه نفس انجام داد. هم‌چنین مداومت در خواندن سوره توحید، تکرار ذکر یا خیر حبیب و محبوب و خواندن ذکر یونسیه می‌تواند به طی الارض کمک کند. البته این اذکار باید بسیار خوانده شوند و بیشتر ساعات روز مشغول خواندن آن‌ها باشید و به واجبات و ترک محرمات هم عمل کنید.

در رساله خطی اسدنامه دودمان جلالیان از عالمی تحت نام عالم الاسد یاد شده است. در این عالم شیرانی زندگی می‌نمایند که سابقا مهردین بوده‌اند. این شیران به مانند جنیان خلقتشان از آتش است و میرا هستند. (مانند ایزدان نامیرا و از اثیر نیستند) جثه این شیران تقریبا اندکی بیش از یک و نیم برابر شیران مادی است. یعنی اگر طول یک شیر نر آفریقایی را با احتساب دُمش ۲ متر و ۷۰ سانتی متر بدانیم. طول این شیران با احتساب دُمشان بین چهار الی پنج متر می‌شود. و قدشان نیز بیش از دو متر است.

رهبر این شیران در دوران کهن یعنی در عصر اسطوره‌ای تاریخ بشر نیمیان بوده است. (احتمالا همان شیر نیمیا که در اساطیر توسط هرکول رب النوع صورت فلکی جاثی در یونان کشته شد).

پس از نیمیان رهبر این شیران اصلان شد. اصلان بر آیین مهری بود. و در صدر اسلام توسط حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام مسلمان و شیعه حضرت شد. عالم این شیران یکی از دروازه‌هایش در دشت ارژن فارس و دیگری در شیران بیشه لرستان و دروازه دیگری در روم و دروازه دیگری در هند دارد و دروازه پنجمش که اصلی است نامشخص ? بر طبق این رساله خطی در آخرالزمان این شیران با چهار دسته از شیران اهریمنی دیگر به نام شیران آراو و آرامو و آرسیا و شیردال‌ها (شیر عقاب‌ها) که ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام را نپذیرفتند خواهند جنگید. (بنابراین شیردال‌ها که در تخت جمشید نیز تمثال سنگیشان وجود دارد در صف دشمنان امام عصر عجل الله می‌باشند)

هم‌چنین عالم الاسد بر طبق این نسخه خطی ارتباط تنگاتنگی با صورت فلکی اسد در آسمان شب دارد و باز شدن دروازه‌هایش با پدیدار شدن این صورت فلکی در پهنه آسمان شب در مکان دروازه‌های این صورت فلکی (لرستان و فارس و روم و هند و..) ارتباط تنگاتنگ دارد.

از سویی دیگر در بخشی از این رساله آمده که سرّ عالم الاسد در سوره مبارکه مدثر و آیات ۵۰ و ۵۱ {كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۰﴾فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۱﴾=گویی گورخرانی رمیده‌اند (۵۰)که از مقابل شیری فرار کرده‌اند (۵۱)} این سوره مبارکه قرار دارد.

بر طبق این رساله خطی گورخران در این آیه صورت فلکی است که بالای اسد قرار دارد. (احتمالا صورت فلکی‌ای که ما آن را را امروزه اسد اصغر، شیر کوچک می‌شناسیم)

و برای ورود به عالم الاسد باید از برج حمل سه اربعین همرا با ترک کامل جلالی در یکی از مکان‌های مورد نظر نشست. و هر روز سوره را به عدد... و هر شب سوره را به عدد.. خواند (بعضی از آیات نیز عدد مخصوص دارند) را و در شب هنگام طلوع صورت فلکی اسد با توجه به جایگاه کوکب قلب الاسد آیات ۵۰ و ۵۱ را به عدد ... خواند. (بدیهی است که چنین دستوراتی علاوه بر مشکل بودن و ضررها و خطراتی که دارد تنها برای افرادی می‌تواند موثر باشد که روح و جسمشان تطابق کامل با عوالم این موجودات را دارد و اهل دعوات هستند و روحی قوی دارند وگرنه برای مبتدی‌ها و حتی کسانی که حداکثر یکی دو عدد جن دارند. چنین ختوماتی جواب نمی‌دهد. و این خیال خام است.)

در بخشی دیگر از این رساله آمده کوکب قلب الاسد قتاله است. و لقب امیرالمومنین علی علیه السلام در نزد جلالیان قتالی است و این کوکب با حضرتش ارتباط تنگاتنگ دارد.

از سویی دیگر در بخشی آمده که سید جلال الدین در هندوستان با این شیران ارتباط داشته است. معنی شیر پیر میر امیر حضرت...

نکته ۱: بر طبق نظر استاد فقیر آیت الله شیخ محمدصابر... اهل لرستان جناب اصلان سال‌ها پیش فوت شدند و به رحمت خداوند رفته‌اند و امروزه رهبر این شیران شیعه، شیری به نام اسکوچ (eskooch) است.

نکته ۲: مرحله چهارم سلوک آیین مهری شیرمردی است. در نقش جام حسنلو و هم‌چنین جام کلاردشت شیرانی وجود دارند که بر روی کفلشان نشان چلیپا یا صلیب شکسته وجود دارد. این شیران علی الظاهر همان طایفه اصلان شیر می‌باشند. شیر در اساطیر مهری با ایزد مهر ارتباط دارد. اصلان شیر نیز مهر دین بوده است که به سلک شیعیان حضرت اسدالله الغالب امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام در آمده است. و اکنون جناب اسکوچ رهبر این شیران شیعه است.

نکته ۳: این‌که نویسنده رمان نارنیا چگونه با نام اصلان شیر آشنایی پیدا نموده است و از کاسپین قزوین و یا تمدن کاسی‌ها در یکی از رمان‌های هفت گانه خویش نام برده است. جدا جای تعجب دارد. در هنر دوره کاسی‌ها در میان رودان و هنر ایلامی‌ها نقوش شیران گوناگونی بکار رفته است.

نکته ۴: عده‌ای اعراب که بعضاً از دشمنان حضرتش بودند. حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را قتال العرب نامیدند.

و این بدلیل این بود که بسیاری از اعراب اعم از کفار و مشرکین و جهودان عرب زبان شبه جزیره در جنگ‌های عمدتا تحمیلی و غزوات رسول خدا صلّ اللّه و آله وسلّم توسط حضرتش به درک واصل شدند. طبیعی است که آن‌چه در سیره‌ها و تواریخ صحیحه آمده اکثر قریب به اتفاق این جنگ‌ها رویکرد دفاعی داشته و در دوران خلافت حضرتش نیز پیش از شروع جنگ‌ها ابتدا نصیحت صورت میگرفته است و دشمنان را دعوت به بازگشت از راهی که در پیش گرفته‌اند می‌نمودند و سپس پس از اتمام حجت و شروع جنگ توسط دشمنان جنگ‌ها آغاز می‌شده است. اما علی‌ای حال یکی دیگر از القاب حضرت امیرالمومنین علیه السلام اسدالله است. و شیر با برج اسد و با کوکب شمس ارتباط دارد. و برج اسد در تنجیم بیت شمس است. و حضرت امیر علیه السلام شمس الله نیز می‌باشند. کوکب مهم صورت فلکی اسد قلب الاسد قتاله هست. که بر شجاعت و جنگجویی و پیروزی در جنگ تاثیر بسزایی دارد. و این صفت در حد کمال در حضرت امیر وجود داشته است.

مکاتب علوم خفیه انجمن‌های مخفی که تحت تاثیر علوم هرمسی می‌باشند. استفاده از دانش نجوم به موازات علم حروف و اعداد رکن رکین این مکاتب است. آنان هم در معارف عرفانی و اسراری خویش تا حدی نجوم و تنجیم را وارد نموده‌اند و هم در دانش علوم غریبه شان تنجیم گرایی یک رکن بسیار مهم است. و طبیعی است که چون در ارتباط با موجودات عوالم مختلف به دانش معمول اکتفا ننمودند و سعی در ارتباط گرفتن با ایزدان و موجودات عوالم دیگر اعم از عوالم بالایی و زیرین و... نموده‌اند. برای این ارتباط همانگونه که در ماجرای عالم الاسد ملاحظه نمودید.

نجوم و صور فلکی آسمان شب بسیار مهم است. دقیقا بخشی از دانش ارتباطات آنان بر پایه دانش نجوم و تنجیم و اخترباستان شناسی است. و این دقیقا همان بخشی است که جهان اسلام در آن ضعف بزرگ و تاریخی دارد ضعفی به بلندای تاریخ اسلام. شما در آثار قبالایی و هرمسی یهودی و غربی نجوم گرایی را به طور بسیار جدی ملاحظه می‌نمایید اما در آثار عرفانی اسلامی حروف گرایی بسیار بیش از نجوم گرایی دیده می‌شود. ضمن این‌که علمای علوم غریبه کار متاخر ما آنقدر که به علم جفر و حروف و تکسیر اهتمام داشته‌اند. هرگز نجوم را که علم انبیایی نظیر ادریس علیه السلام بوده را جدی نگرفته‌اند. بیشتر دانشمندان منجم از میان علمای معاصر ما نظیر علامه سردار کابلی و علامه شعرانی تا علامه بزرگوار حسن زاده آملی و شاگردشان آیت اللّه علی زمانی قمشه ای، به علم هیئت (آسترونومی) مشغولیت داشته‌اند تا تنجیم (آسترولوژی). درست است که این بزرگان ناآشنا با علم تنجیم نبوده و نیستند اما تنجیم دغدغه شان نبوده و نیست و خواننده گرامی باید بداند که علم تنجیم علمی است که فرد باید حداقل سی سال از عمر خویش را وقف آن کند و چند هزار زایچه ببیند و مدام در حال رصد تاثیر ستارگان بر وضعیت افراد و کشورها باشد و دانش خود را اینگونه مدام بروز نماید.

نکته ۶: در داستان شیر فضه در اصول کافی از شیری یاد شده است که سفینه غلام رسول خدا صلوات اللّه علیه در روم با آن برخورد کرد و آن شیر در اثر تذکر سفینه به مسلمان بودن و این‌که غلام رسول خدا صلوات اللّه علیه می‌باشد از دریدن وی خودداری می‌نماید. و چون فضه شیری را در کربلا می‌بینند یاد آن شیر می‌افتد.

احتمالاً شیری که سفینه در روم می‌بیند از شیران خاندان اصلان شیر بوده است که شکل مادی بخود گرفته بود و رسول خدا صلوات الله علیه را می‌شناخته است. و با تذکر سفینه از دریدن وی خودداری نموده است. ما هم در روایات اسلامی و هم در داستان‌های جنیان داریم که من باب مثال جنیان به صورت مار بر زمین می‌خزیدند و با رسول خدا صلوات الله علیه یا حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام سخن گفتند به گونه‌ای که اصحاب حضرات هم ملاحظه نمودند. در داستان‌های عامیانه و واقعی هم از وادی جن بسیار شنیده ایم که ماری توسط فردی کشته شده که جن یا پری بود. بنابراین گاه جنیان و پریان توسط افراد عادی در هنگام مادی شدن کشته می‌شوند. زیرا آسیب پذیر می‌شوند. این‌جا خواننده گرامی باید دقت نماید که این بدان معنی نیست که هر ماری جن یا پری است که مریی شده است. اما گاه ممکن است جنیان و پریان به صورت مار مرئی ظاهر شوند. آن دسته از افرادی که با وادی دفینه نیز سر و کار داشته‌اند مسلما دیده یا شنیده‌اند که چون بر سر فلان جنس رفتند ماری بسیار بزرگ پیدا شد و بعضا اشکال خلق الساعه‌ای نیز گزارش شده است مثلا مار شاخ داشته یا در ناحیه گردنش پشم داشته و ... و این مارها پس از فراری دادن جویندگان گنج ناپدید شده‌اند. این مارها گاه اثر سیمیا و طلسم دفینه است اما در اکثر موارد موکلین نگهبان دفینه هستند. بنابراین شیران خاندان اصلان که امروزه رهبریشان با جناب اسکوچ است نیز توانایی مرئی شدن را داشته و دارند. به نظر شیر داستان فضه نیز یا خود اصلان یا از شیران خاندان وی بوده است که فضه توان مشاهده وی را داشته است و وی پس از تذکر فضه در واقعه کربلا شکل مرئی مادی بخود می‌گیرد.

زیرا در رساله اسدنامه نیز به حضور اصلان در کربلا اشاره شده است هر چند کیفیت آن و چند و چونش نوشته نشده است.

نکته ۸: دقت نمایید که ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام میزان و ملاک تشخیص دو جبهه حق از باطل است. و در تمامی عوالم این میزان ساری و جاری است. هم‌چنین صحنه نبرد آخرالزمان تنها منحصر در ما آدمیان نمی‌باشد و تمامی سه جهان و پنج ملک و نُه عالم در این نبرد نهایی درگیر خواهند شد.

نکته ۹: واعظ سبزواری در کتاب حیوان صفحه ۲۷۸۲۷۹ می‌گوید {پلنگ هر که را ببیند به او حمله می‌کند و او را می‌درد حتی اگر سید فاطمی باشد، لیکن شیر این حالت را ندارد و سادات علوی را نمی‌خورد.} باید از خود پرسید چرا نمی‌درد ؟ کدام شیر ؟ آیا همه شیران ؟ یا شیرانی که در سرزمین‌های اسلامی از فلسطین تا هند وجود داشته‌اند یعنی در مکان دروازه‌های ورود عالم الاسد، سادات را نمی‌دریدند؟! اگر اینگونه باشد پاسخش را باید در ماورا و اصلان و خاندانش جستجو نماییم. و این‌که این شیران چون مادی می‌شدند سادات را نمی‌دریدند. البته بخشی از شیران مادی عالم ما نیز به تبع شیران اصلانی از دریدن سادات مطمئنا خود داری می‌نمایند. زیرا تحت تصرف و تسلط اصلانیان هستند. اما بعید است که تمامی نوع شیر بر روی زمین مادی ما تحت تسلط شیران اصلانی باشند و از خوردن سادات علوی و فاطمی و محبین امیرالمومنین علی علیه السلام در شرایط عادی غیر اعجاز و تصرف و دعا ابا نمایند!

هر چند که ظاهرا مسئله دریده نشدن سادات توسط شیر در گذشته آنقدر معروف بوده که به عنوان یک امر قطعی در کتب نقل شده است.

نکته ۱۰: این‌که شیران آراو و آرامو و آرسیا دقیقا چه شیرانی هستند نمی‌دانیم. اما در الواح اساطیری و نگاره‌های هنری میان رودان ما چندین گروه از شیران را ملاحظه می‌نماییم که در ادامه تصاویر و توضیحاتی در باب این شیران را ملاحظه خواهید نمود. گروهی از این شیران بدنی شیرمانند و سری انسان گونه دارند. گروهی دیگر شیرعقاب‌ها هستند که بدن شیر و سری عقاب گونه دارند. گروهی دیگر شیر هستند اما هیکلشان عمودی است. یعنی بر پای می‌ایستند. گروهی دیگر شیراژدها هستند و گروهی شیرماهی و انواع گوناگونی از این موجودات عجیب و غریب در هنر میان رودان به چشم می‌خورد.

اصلان و خاندانش شبیه شیرهای معمولی هستند با جثه‌ای بزرگ‌تر و بال ندارند و جزو موجودات ترکیبی نیز نمی‌باشند.

مسئله دیگری که باید بدان توجه داشت. این‌که دروازه‌های عالم چهار دسته شیران آراو و آرامو و آرسیا و شیردال‌ها کجاست ؟ بعید است که در نقاط نام برده شده در رساله اسدنامه باشد و احتمالا باید در نقاط دیگری از خاک جهان باشد.

اژدر شیر (یا شیر اژدها) با پاهای جلویی مشابه شیر و پاهای عقبی مشابه پرنده و نیز دُم و بال، از دوره اکدی تا نو بابلی نشان داده می‌شود. من جمله در نقش برجسته دیوار معبد نینورته واقع پر کلهو (نیمرود امروزی). از آن‌جا که این مخلوق اغلب بوضوح مذکر نشان داده شده تطبیقهای پیشنهادی با لَمشتو Lamstu و تیامت Tiamat را می‌توان کمتر به حساب آورد احتمال دارد که این هیولا، اسکو (Asakku اسگ (Asagیا انزو Anzo ایمدوگود (Imdugud بوده باشد.

پیشنهاد جدید ،این مخلوق را ناعیروی Nairu اومو Umu) غرّان (چهار پای آب و هوا) و حیوان خدا ایشکور Iskur به دلیل دهان بسیار باز وی فرض می‌کند. اژدر شیر شاخداری با دم عقرب با اندک تفاوتی در هنر نو آشوری یافت می‌شود بر روی نقوش برجسته سنگی احتمالاً متعلق به سناخریب واقع در مالتای، سه خدای مختلف روی چنین چهارپایی ایستاده‌اند که احتمالاً آشور, Assur سین) Sin ناناسوئن Nanna (Suenو اَدَد) Adad ایشکور) می‌باشند.}(کتاب فرهنگنامه خدایان دیوان و نمادهای بین النهرین صفحات ۲۰۰ و ۲۰۱(

{اسطوره این صورت فلکی زیبا (اسد) و درخشان به خوان اول هرکول، قهرمان افسانه‌ای یونان، مرتبط می‌شود. هرکول در این مأموریت موظف بود شیری که در روستای نمیا موجب آزار و اذیت اهالی شده بود را از بین ببرد. جانور درنده عملاً شکست ناپذیر بود و پوست او سخت‌تر از فولاد مینمود. این شیر از اولاد تیفون، بزرگ‌ترین هیولای جهان بود. بنابر برخی داستان‌ها او توسط تیفون یا سگ اُرتس یا حتی توسط خدای ماه سلن زخم ناپذیر شده بود. غاری که شیر خوفناک و وحشی در آن می‌زیست و دو راه خروجی داشت و جانور درنده به راحتی می‌توانست خود را از یکی از دو دهلیز نجات دهد. اما هرکول که پهلوان دانایی نیز بود برای انجام مأموریتش ابتدا یکی از راه‌های خروجی را بست و بر سر راه خروجی دیگر به کمین شیر خطرناک و ترسناک نشست و دو ماه طول کشید تا او را پیدا کرد. هرکول با کمان خود نیزه‌هایی به سوی حیوان پرتاب کرد، ولی نیزه‌ها به پوست سخت جانور کارگر نیفتاد و کمانه کرد. او بالاخره موفق شد حیوان درنده را با دستان خود خفه کند.}
(کتاب اساطیر یونانی و صور فلکی صفحات ۳۴ و ۳۵)

نکته۱۱: چهار دسته از شیران را در میان رودان مشاهده نمودید. شیردال‌ها، شیر اژدها (اژدر شیر)، شیردیوها و شیر انسان نما. اما دسته پنجمی هم ظاهرا وجود داشته است به نام شیرماهی‌ها که دارای سری شیرمانند و بدنی ماهی مانند می‌باشند.

نکته ۱۲: فرشته موکل عالم الاسد بر طبق رساله اسدنامه، فرشته آریل می‌باشد.

نکته۱۳: لقب پهلوان محمود خوارزمی ملقب به پوریای ولی نیز در نزد جلالیان قتالی است.

نکته ۱۴: لقب حیدر نیز که برای امیرالمومنین علیه السلام بکار می‌رود معنی شیر و شیر خشمگین را می‌دهد.

نکته۱۵: در بعضی روایت‌ها حکایت‌هایی مربوط به برخورد ائمه اطهار (ع) با شیر نقل شده است. که یکی از این روایات به نظر به شیران اصلانی مرتبط است چند فقره از این روایات را این‌جا نقل می‌نماییم:

{حارث همدان، که یکی از اصحاب با وفای امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، گوید: «روزی به همراه آن حضرت در بیرون یکی از محلّه‌های شهر کوفه قدم می‌زدیم که ناگهان شیری درّنده از دور نمایان شد و جلو آمد، پس ما راه را برای حرکت آن شیر باز کردیم. وقتی آن شیر نزدیک ما رسید، خود را در مقابل حضرت امیر علیه السلام خاضعانه روی زمین انداخت، در این هنگام حضرت علی علیه السلام خطاب به شیر کرد و فرمود: برگرد، حقّ ورود به شهر کوفه را نداری، هم‌چنین پیام مرا به دیگر حیوانات درّنده نیز می‌رسانی که آنان هم حقّ ورود به این شهر را ندارند؛ و چنانچه بر خلاف دستور من عمل نمائید، خودم در بین شما حکم خواهم کرد.

حارث همدانی گوید: تا زمانی که امام علی بن ابی طالب علیه السلام زنده بود، هیچ درّنده‌ای نزدیک شهر کوفه نمی‌آمد. موقعی که حضرت به شهادت رسید، زیاد بن أبیه، استاندار کوفه شد؛ و در آن موقع درّندگان از هر سو وارد کوفه و باغستان‌های آن شهر می‌شدند و ضمن این که خسارت وارد می‌کردند، به مردم هم، نیز حمله می‌کردند.} (منبع: شجره طوبی: ص ۳۳، مجلس ۱۲، هدایه الکبری: ص ۱۵۲، ص ۲/)

{و نیز ابن شهر آشوب روایت کرده از ابوحازم عبدالغفار بن حسن که: وارد شد ابراهیم بن ادهم به کوفه و من با او بودم و در این ایام منصور بود و اتفاقا در آن ایام حضرت جعفر بن محمد علوی(ع) وارد کوفه گشت و چون بیرون شد از کوفه که به مدینه رجوع کند، مشایعت کردند آن حضرت را علما و اهل فضل از اهل کوفه و از جملهٔ کسانی که به مشایعت آن حضرت آمده بودند سفیان ثوری و ابراهیم ادهم بودند و آن اشخاصی که به مشایعت آمده بودند جلوتر از آن حضرت می‌رفتند که ناگاه به شیری برخوردند که در سر راه بود. ابراهیم ادهم به آن جماعت گفت: بایستید تا جعفر بن محمد (ع) بیاید ببینیم با این شیر چه می‌کند؟ پس حضرت تشریف آورد امر شیر را به میان آوردند، حضرت رو کرد به شیر و رفت تا به او رسید، گوش او را گرفت و او را از راه دور کرد، آن‌گاه رو کرد به آن جماعت و فرمود: آگاه باشید! اگر مردم اطاعت می‌کردند خدا را حق طاعت خدا، هر آینه بار می‌کردند بر شیر بارهای خود را. فقیر (شیخ عباس قمی) گوید: که ظاهرا در این فرمایش حضرت تعریض باشد به ابراهیم ادهم و سفیان ثوری (هر دو از زاهدین منسوب به طایفه صوفیه هستند) و امثال ایشان}(منتهی الآمال ذکر امام ناطق جعفر صادق علیه السلام)

نکته: تا این‌جا دو حکایت یاد شده را می‌توانیم حمل بر ظاهر نماییم و بگوییم که این شیران، شیران وحشی بودند و ارتباطی به شیران اصلانی نداشتند. اما حال به حکایت زیر از حضرت باب الحوائج امام موسی کاظم علیه السلام توجه فرمایید:

}حمید طوسی می‌گوید:هارون الرشید ما را فرستاد تا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به قتل برسانیم. من وارد زندان شدم. آن موقع وقت نماز پیشین بود و آن حضرت نماز بجای می‌آورد. ناگهان بر جانب راست و چپ آن حضرت، دو شیر وحشی را دیدم. بسیار متعجب و ترسان گردیده و بازگشتم و جریان را برای‌هارون الرشید گفتم.هارون حرف مرا باور نکرد و چند نفر از معتمدانش را با من فرستاد. وقتی نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفتیم آن شیرها را دیدیم که آن‌جا ایستاده بودند و قصد حمله به ما را نمودند. ما سریع بازگشتیم و به‌هارون الرشید خبر دادیم. او سوگند خورد که: اگر شما کسی را بر این قضیه مطلع بکنید، شما را عذاب خواهم کرد{».

{پس در زمان زنده بودن‌هارون، ما جرأت نداشتیم به کسی این قضیه را بگوئیم ولی بعد از مردن او، دیگران را از این معجزه با خبر نمودیم.} (منبع: خلاصه الاخبار هم‌چنین کتاب عجایب و معجزات شگفت انگیزی از امام کاظم؛)

نکته: به این حکایت خوب دقت نمایید. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در زندان بودند و دو شیر وحشی محافظ ایشان بودند. طبیعی است که شیر وحشی نمی‌تواند از بیشه زار وارد زندان شود. مگر این‌که این دو شیر، شیرانی از جنس دیگری بوده باشند که توانایی متراکم و مرئی شدن را می‌داشته‌اند.

و بسیار محتمل است که این دو شیر در زندان از خاندان شیران اصلانی بوده‌اند که به حضرت خدمت می‌نموده‌اند. و از ایشان محافظت می‌کرده‌اند. البته می‌توانیم هم بگوییم شاید حضرت شیران را انشا نموده‌اند.

سطحی‌ترین و پست‌ترین درجه از عوالم هستی، همان عالم ماده یا عالم ناسوت است و به عبارتی همان جهان فیزیکی است که ما در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم. در عالم ناسوت، کیفیت‌های کامل ماده مثل حرکت و زمان و اشغال فضای فیزیکی دیده می‌شود. به ناسوت، حضرت شهادت مطلق (حضرت به معنی جهان چون همه عوالم و موجودات آن در محضر و حضور خدا هستند) نیز گفته می‌شود و عالم حس و محسوسات است.

برخی از علمای اسلامی، عالم ملکوت را همان عالم مثال یا برزخ می‌دانند. موجوداتی هم که در آن زندگی می‌کنند ارواحی هستند که در کالبد مثالی قرار دارند. یعنی وقتی کسی از بین ما می‌رود و فوت می‌کند روح او از بدن فیزیکی خارج می‌شود و در کالبد مثالی که شبیه بدن فیزیکی او است وارد شده و در جهان برزخ یا عالم مثال یا همان ملکوت زندگی می‌کند.

در این عالم، چیزهای مجرد مثل روح با ظاهر و آثار مشابه عالم ماده دیده می‌شود. البته در عالم ملکوت درست است که شکل و ظاهر وجود دارد ولی حرکت و زمان در آن تعریف نشده است و یا حداقل معیارهای گذر زمان با جهان مادی فرق دارد.

یکی از دلایل این‌که عالم برزخ چنین ویژگی دارد این است که روح و جسم دو ماهیت کاملا جدا دارند و سنخیتی بین آن‌ها دیده نمی‌شود.

بنابراین خدا عالم برزخ یا ملکوت را خلق نمود تا حد فاصل بین دنیا و عالم ارواح باشد و ارتباطات بین این دو عالم هم‌چنان پابرجا باشد. به همین دلیل است که ارواح می‌توانند به انسان‌های زنده موجود در عالم ماده یا ناسوت کمک رسانی کنند.

عالم قبر هم به نوعی همان عالم مثال است و منظور از این‌که روح فرد در قبر مورد سوال قرار می‌گیرد قبر فیزیکی این دنیا نیست بلکه حالت برزخی آن است.

دو نوع موجود در عالم ملکوت زندگی می‌کنند. یکی موجودات مجرده مانند فرشتگان در بخش ملکوت اعلی و دیگری موجوداتی با صور مقداری (مانند انسان‌های فوت شده) در بخش ملکوت اسفل یا عالم مثال. البته در برخی از منابع (مانند تفسیر عاملی) عالم جن و شیاطین را نیز همین ملکوت اسفل یا عالم مثال می‌دانند.

افراد زنده در هنگام خواب چنانچه سفر روح واقعی داشته باشند و رویاهای صادقه ببینند به عالم ملکوت سفر کرده‌اند.

عالم جبروت یا همان عالم عقل، دارای تجرد است و دیگر شکل‌ها و ظواهر مشابه عالم مادی در آن دیده نمی‌شود و هر موجودی که در آن است بدون غرایز بوده و عقل کامل است و کاملا تسلیم اوامر الهی است.

دو نوع موجود در عالم جبروت دیده می‌شود که به نام‌های کروبیان و روحانیان شهرت دارند.

کروبیان به قدری به ذات خدا شیفته‌اند که همیشه در حال عبادت او هستند و از خود بی‌خود می‌باشند.

آن‌ها نمی‌توانند در عالم فیزیکی دخل و تصرفی انجام دهند ولی می‌توانند واسطه فیض و برکت بین عالم بالا و پایین‌تر باشند به طوری که نور یکی از آن‌ها برای برکت دهی کل زمین کافی است.

روحانیان هم مانند کروبیان دارای تجرد هستند ولی بر عکس آن‌ها قادر هستند با این‌که موجودات مجرد و فارغ از شکل و ظاهر هستند در عالم اجسام دخل و تصرف کنند.

عالم لاهوت که به نام‌هایی چون عالم غیب و عالم امر هم شناخته می‌شود مختص خدا بوده و عالم خداوند و ذات او است. از جهان لاهوت است که دستورات و رحمت‌های بی‌شمار الهی نازل می‌شود و مرکز اصلی و مهم همه عوالم می‌باشد. اعتقاد به لاهوت تا حدودی در مسیحیت و ادیان قدیمی‌تر در نقاط دیگر جهان دیده می‌شود.

از این دیدگاه، دومی که بود نه اولی هست و نه سومی؛ اما عالم دیگری هست که اشراف بر این عالم دارد. اگر ما چنین تصور کنیم که عالم محسوسات سقف و مرزی دارد، وقتی از این مرز فراتر می‌رویم عالم دیگری است که بر این عالم احاطه دارد؛ نه تنها بر محیطش بلکه همانند کره‌های متداخل بر درونش هم احاطه دارد. در این صورت عالم محیط، تقدم و تاخرهای داخل عالم محاط را ندارد.

حتما شنیده‌اید که بعضی از اولیای خدا حوادث گذشته و بعضا آینده را نه تنها می‌دانستند، بلکه می‌دیدند. تفسیر این نکته این است که روح انسان موجودی فراتر از این قالب مادی است و خداوند قدرتی به آن داده که می‌تواند از عالم ماده فراتر برود. دراین حالت مثل آن کسی است که از بام بر جاده احاطه دارد. در این صورت برای او گذشته و حال و آینده یکسان است.

از بعضی از بزرگان نقل شده است که بعضی از اولیای خدا بعد از ریاضات و عبادت‌های خیلی زیاد موفق شده بودند که روز عاشورا را ببینند. این چه قدرتی است و از کجاست؟

تعبیری که به ذهن‌های ما نزدیک است این است که می‌گوییم: در لوح محفوظ یا لوح محو و اثبات است. این لوح، یک لوح معمولی نیست؛ بلکه عالمی است که همه این‌ها را می‌تواند یک جا در خودش جمع کند. آن کسی که با آن‌جا ارتباط پیدا کند می‌تواند حوادثی که در آن وجود دارد را ببیند

در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی، از دروازه‌هایی به سوی دنیاهای دیگر و مدخل‌هایی به سیستم‌های ستاره‌ای سخن می‌رود که محل اقامت «آفرینندگان» آن‌هاست. دانش قراردادی می‌گوید این روایت‌ها فقط قصه و افسانه‌اند. اما اخیرا فایل‌های محرمانه FBI بیان می‌کنند موجوداتی از ابعاد و سیاره‌های دیگر از زمین ما بازدید کرده‌اند NASA . اعلام کرده «پورتال‌ها» به طور حتم در میدان مغناطیسی زمین وجود دارند و ما را به این فکر می‌اندازند که در داستان دروازه‌های کیهانی، پورتال‌ها و کرمچاله‌ها، درجاتی از حقیقت وجود دارد.

در سال ۱۹۹۶ توسط «خوزه لوئیزدلگا» کشف شد، وقتی که به عنوان یک راهنمای تور سعی داشت نقشه منطقه را یاد بگیرد. به گفته قبایل بومی شهرهای مارکا، زمانی «دورازه خدایان»، درگاه ورود به «سرزمین خدایان» بوده است. دلگا می‌گفت پیش از آنکه به طور اتفاقی آن‌جا را پیدا کند، سال‌ها خواب دروازه‌ای را می‌دیده است.

او می‌گفت گذرگاهی که به این دروازه ختم می‌شود از مرمر صورتی ساخته شده و از در کوچک‌تری هم می‌گفت که نور آبی رنگی از آن ساطع می‌شد و به نظر می‌رسید به یک تونل درخشان و نورانی راه داشت.

این دورازه در واقع شامل دو درگاه تقریبا T شکل است. درگاه بزرگتر حدود ۷ متر پهنا و ۷ متر ارتفاع دارد و درگاه کوچک‌تر با طول دو متر در وسط آن قرار گرفته است. (این درها سنگی هستند.). اسطوره‌ها حاکی از آنند که در بزرگ‌تر برای خدایان است. در کوچکتر برای افراد میرایی است که از آن عبور می‌کنند و با گذر از آن نامیرا شده و به سوی زندگی میان خدایان می‌روند.

دروازه خدایان، یا Puerto de Hayu Marca بنایی است یک تکه سنگی که از یک صخره طبیعی کنده کاری شده است، این بنا با هفت متر ارتفاع و هفت متر عرض دارای یک طاق آشیانه‌ای کوچک دو متری در وسط می‌باشد که به آن دروازه یا مدخل خدایان گفته می‌شود و شبیه یک معبر سنگی غول پیکر با در کوچک کنده کاری شده در پایین است.

این بنای دروازه مانند در کوهستان Hayu Marca در جنوب پرو، نزدیک دریاچه تیتیکاکا (Titicaca) و در فاصله ۳۵ کیلومتری از شهر پانو (Panu)که در فرهنگ محلی از آن به عنوان "شهر خدایان" یاد می‌کنند، قرار دارد و با اینکه هیچ نشانه‌ای از شهر یا سازه‌ای در حوالی بنا یافت نشده است، این منطقه را با اسامی مثل "جنگل ارواح" یا "جنگل سنگی" می‌شناسند.

در سال ۱۹۹۶ لوئیس دلگادو مامانی (Jose Luis Delgado Mamani) که چند روز قبل به عنوان رهبر برای تورهای کوهنوردی مشغول به کار شده است.

برای یک کوهپیمایی به منظور شناسایی معابر جدید، عازم یک منطقه تپه‌ای در کوهستان شد، ولی پس از طی مسیری دچار حادثه شد و پایش لغزید و در حالی که به سمت پایین سقوط می‌کرد بر روی Puerto de Hayu Marca افتاد. مامانی داستان کشف خود و اولین مشاهده‌اش از بنای "دروازه ستاره ای" را اینگونه شرح می‌دهد: وقتی اولین بار چشمم به بنا افتاد در اثر ضربه دچار گیجی بودم و تقریباً در بیهوشی قرار داشتم. من داشتم عمارتی را می‌دیدم که از سال‌ها پیش بارها آن را در رویاهایم دیده‌ام. اما در آن رویاها، عمارت دارای معبری سنگ‌فرش شده با مرمر سرخ و مجسمه‌هایی در هر دو سویش بود. دروازه کوچک باز بود و از درون آن نوری خیره کننده به رنگ آبی می‌درخشید. من هم اینک به این نتیجه رسیده‌ام که آن نور، تجلی از خداوند بود... شما در مقابل این حادثه‌ای چه عکس العملی نشان می‌دهید؟

این کشف علاقه و کنجکاوی مورخان، باستان شناسان و یوفولوژیست‌ها را بسیار برانگیخته است، چرا که بومی‌ها ساکن این حوالی افسانه‌ای دارند که از این مکان با عنوان "گذرگاهی بسوی سرزمین خدایان" یاد می‌کنند. طبق این افسانه در زمان‌های بسیار قبل قهرمان بزرگ برای پیوستن به خدایان از این دروازه گذشت و به زندگی بدون مرگ پر از شکوه در کنار خدایان دست یافت. بعد از مدتی دروازه دوباره باز شد و قهرمان به همراه خدایان به منظور "سرکشی به سرزمین‌های پادشاهی" از آن گذشت و به زمین آمد. بومیان اعتقاد دارند دروازه هنگامی باز می‌شد که صفحه طلایی مقدس در مکان خاص خود در روی دروازه قرار گیرد.

البته باستان شناسان یک تو رفتگی کنگره دار به شکل دست انسان را در سمت راست در ورودی کشف کرده‌اند و فرضیه‌ای را مطرح کردند که معتقد است این تو رفتگی محل قرار گیری صفحه طلایی می‌باشد. همچنین این بنا از نظر ظاهری شبیه دروازه خورشید در تیواناکو (Tiwanaku)است. برخی باور دارند این مکان در ارتباط با پنج مکان باستان شناسی یک شکل + فرضی را ایجاد می‌کند که در طول فلات اطراف و دریاچه تیتیکاکا کشیده میشد.

افسانه دیگری هست که می‌گوید: “وقتی فاتحان اسپانیایی پرو را بدست آوردند و طلا و سنگ‌های قیمتی اقوام اینکا را به غارت بردند، یکی از کاهنان معبد هفت پرتو (Temple of seven rays) به نام آرامو مارو (Aramu Maru) به همراه دیسک طلایی مقدس که به “کلید خدای هفت پرتو” موسوم بود، از آن‌جا گریخت و در کوهستان‌هایو مارکا (Hayu Marca)مخفی شد. او بعد از چند روز آوارگی به دروازه خدایان رسید در حالی که مدخل آن توسط چند شمن نگهبانی می‌شد. او کلید خدایان را به آن‌ها نشان داد و شاهد مراسمی مذهبی شد که اثر جادویی صفحه طلایی را آغاز نمود و در نهایت دروازه ورودی شروع به باز شدن کرد. طبق افسانه از آنسوی دروازه تونلی از نور آبی رنگ درخشان به بیرون می‌تابید. کاهن آرامو مارو دیسک طلایی را تسلیم شمن‌ها کرد و بعد از آن ماجرا دروازه ورودی هرگز دیده نشد.

هر کسی این درب را ببیند متوجه وجود یک تو رفتگی کنگره دار در کنار ورودی می‌شود. این تورفتگی، این نظر را به ذهن متبادر می‌کند که این مضرس‌ها با کنگره‌های موجود در صفحه طلایی که کاهن همراه داشت مطابقت می‌کرده.

محققان هیچ دریچه یا شکافی که بتواند مدخلی برای ورود به درون کوه باشد را نیافته‌اند. پژوهشگران معتقدند این بنا دارای هیچ در یا گذرگاه زیر زمینی نیست و تمام دروازه به نظر می‌رسد از یک صخره واحد کنده کاری شده است. به علاوه چرا باید دری تعبیه شود که ظاهراً به هیچ جایی ختم نمی‌شود؟ بازدیدکنندگان این محل معتقدند دروازه ورودی Puerto de Hayu Marca ویژگی‌های اسرارآمیزی دارد. برخی ادعا می‌کنند در آن اشکالی از سیستم‌های ستاره‌ای یا چیزی مثل ستون آتش می‌بینند. برخی دیگر ادعا می‌کنند صداهای آهنگینی از آن می‌شنوند.

طبق پاول دامون (Paul Damon) محقق موسسه Truth Seekers International، از افسانه چنین بر می‌آید که خدایان (بیگانگان باستان) روزی دروازه ورودی را دوباره باز خواهند کرد تا به خدایان اجازه دهند به سفینه‌های خورشیدی خود بازگردند. پژوهشگران مسائل پارانرمال عنوان می‌کنند طی بیست سال گذشته این منطقه تحت بمبارانی از گزارشات مشاهده یوفوها و پدیده‌های پارانرمال دیگر بوده است. بسیاری بومیان شرحیاتی از مشاهده گوی آتشین آبی رنگ و دیسک‌های براق سفید می‌دهند که در اطراف دریاچه تیتیکاکا به پرواز در می‌آیند.

متوجه شده باشیم.

ما در لحظه‌های بیداری معنوی و گشایش قلب، بعد چهارم را تجربه می‌کنیم. زمان‌هایی که از درون آرامیم و حس روشنی داریم. وقتی همه چیز درون ما و در اطراف ما سبک‌تر و نرم‌تر می‌شود، یک‌جور حس در فضا بودن و تعالی.

در بعد چهارم زمان، دیگر خطی نیست، یک حس دائمی حضور در زمان حال هست، بدون هیچ علاقه و حتی آگاهی از گذشته و آینده. و زمان، انعطاف پذیر می‌شود. می‌تواند منبسط و منقبض شود که برای ما در بعد سوم بیش از حد شگفت انگیز است.

به ظهور رساندن، در بعد چهارم سریع‌تر اتفاق می‌افتد. وقتی به چیزی فکر می‌کنیم به سرعت خود را به ما نشان می‌دهد. به طور معمول وقتی احساس خوشی، عشق و سپاسگزاری را تجربه می‌کنیم به نوعی در آگاهی بعد چهارم قرار داریم.

بُعد پنجم را بُعد عشق توصیف کرده‌اند، بُعد زیستن کامل با قلب. برای ورود به بعد پنجم و ماندن در آن می‌باید تمام بارهای ذهنی و عاطفی را پشت در گذاشت. نه ترس، نه خشم، نه دشمنی و نه گناه در آن جایی ندارد هیچگونه رنج و احساس جدایی. تسلط بر روی فکر، پیش نیاز محسوب می‌شود.

به ظهور رساندن در بعد پنجم، در لحظه اتفاق می‌افتد. شما در باره چیزی فکر می‌کنید و آن حاضر می‌شود. افراد معمولا از طریق تله پاتی ارتباط برقرار می‌کنند و براحتی توانایی خواندن ذهن دیگران را دارند. تجربهٔ زمان، کاملا متفاوت است. بعضی‌ها می‌گویند «انگار همه چیز همزمان اتفاق می‌افتد.» هیچ فاصله‌ای میان گذشته، حال و آینده وجود ندارد.

بسیاری از ما احساس (و یا رویای) بودن در بعد پنجم را تجربه کرده‌ایم. این تجربه‌ها بسیار هیجان انگیز و امید بخش‌اند و ما را از مشکلاتی که گاهی در سفر از بعد چهارم به پنجم با آن‌ها روبرو می‌شویم عبور می‌دهند.

یک صفحه کاغذ رو تصور کنید بالای صفحه نقطه A و پایین صفحه نقطه B رو رسم کنید حالا با یک خط این دو نقطه رو بهم وصل کنید، این می‌شه مبدا و مقصد ما.

برای رسیدن از نقطه‌ی A تا نقطه B این خط باید طی بشه و راه دیگه‌ای وجود نداره.

ولی کسانی که قدرت تله پورت یا طی الارض داشتن رو ببینید؛ (پیچیدن زمین) یعنی لازم نیست این مسافت طی بشه باید دو نقطه رو به هم نزدیک یا فضا رو خم کنید) ما هم اگر کاغذ رو از وسط تا کنیم نقطه A روی نقطه B می‌افته (با این دستور یک نفر می‌تونه دروازه زمان و مکان رو باز کنه.

ولی برای طی این مسیر انرژی مغناطیسی بسیار زیاد و قدرتمندی لازمه قدرت و انرژی که فرکانس مناسب از ارتعاشات الکترونیکی حیات رو در بر می‌گیره، که با بیان اسم اعظم توانایی پیدا می‌شه تا میدان فضا زمان رو خم و کنترل کنی.

ما در بعد سوم ساختار عالم زندگی می‌کنیم بعد مادی و دارای ساختار و طبیعت تشکیل‌شده (طول، عرض و ارتفاع) دانشمندان اعتقاد دارن که بعد چهارم از ابعاد تشکیل‌دهنده زندگی و حیات متعلق به زمان و محور گذر و ثبت اتفاقات و حوادث زندگی مادیه یعنی همان‌طور که ما توانایی حرکت در طول، عرض و ارتفاع در زندگی مادی داریم در سطح معنوی و عالم ماوراء طبیعه هم امکان حرکت و سیر در زمان رو داریم برای سفر در زمان احتیاج به انرژی و قدرت الهی و نیروی فرا الکترومغناطیسی و لایزال پروردگار داریم

تا با این وسیله توانایی‌رو داشته باشیم دروازه و تونلی برای ورود به بعد چهارم و دیگر ساختارهای تشکیل‌دهنده خلقت بزنیم این دروازه‌ها در مواقع و مکانی خاص امکان داره به وجود بیان و بازگشایی بشن و اضافه کنم که به وسیله فناوری و تکلونوژی‌های پیشرفته و مدرن انرژی حیات رو در مناطق خاص و حساب‌شده‌ای متمرکز می‌کنند تا راهی به سوی ابعاد ساختاری به وجود بیاد ممکنه دروازه‌ها از طریق فرآینده اتصال مجدد و انرژی قدرتمند و بزرگ مغناطیسی از پرتو خورشید و محیط الکتروسیته زمین در حالت ضربدری آمیخته و درهم فروریخته‌شن و برای بازگشایی و ایجاد دروازه هوشمند سفر در زمان و انتقال به مکان متصل به یک‌دیگر پیوند بخورن. بازگشایی یک دروازه نیاز به انرژی بالا و مستحکمی داره و می‌تونه روال عادی طبیعت دنیا رو دگرگون کنه و بهم بریزه و از بین ببره.

در ابعاد بالاتر زمان به مانند گذشت در دنیا نیست در آیات متعدد قرآن ذکر شده که امور (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند. سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمرید به سوی او بالا می‌رود یا در جایی دیگر ذکر شده فرشتگان و روح (آن فرشته مقرّب خداوند) به سوی او عروج می‌کنند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است